

Designing a Model for Teaching Thinking to Children within the Framework of Islamic Philosophy of Education with an Aesthetic and Artistic Approach

1. Farshad Mahnegar[✉]: Department of Educational Sciences, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

2. Faranak Omidian^{✉*}: Department of Educational Sciences, Dez.C., Islamic Azad University, Dezful, Iran

3. Somayeh Kiarsi[✉]: Department of Elementary Education, Shad.C., Islamic Azad University, Shadegan, Iran

*Corresponding Author's Email Address: Omidian.F.20200@iaui.ac.ir

Abstract:

The present study was conducted with the aim of designing a model for teaching thinking to children within the framework of the Islamic philosophy of education, with an emphasis on aesthetics and art. The model is based on four main pillars: Islamic philosophy of education, Aesthetics, Art, and Thinking education. Drawing on components such as monotheistic education, the integration of intellect and heart, and Islamic anthropology, it seeks to provide a theoretical and practical model rooted in the cultural and value-based context of Islam. Art and aesthetics were used as tools to enhance learning and foster thinking. This study adopted a qualitative design with a grounded theory approach and an applied objective. The statistical population included 32 teachers and experts in the fields of thinking education, Islamic education, and art. Data were collected through semi-structured interviews and analyzed through three stages of open, axial, and selective coding. The findings led to the development of a conceptual model encompassing components such as necessity and need, objectives, content, teaching-learning methods, the teacher's role, evaluation, time, space, resources, implicit learning, and program outcomes. This model includes 60 indicators, providing a comprehensive framework for thinking education. The results of the study indicate that teaching thinking within the framework of Islamic philosophy and aesthetics requires an integrated and multidimensional model that considers the cognitive, emotional, and aesthetic dimensions of the child. The use of art, meaningful content, interactive methods, skilled teachers, and organizational support can contribute to fostering creative, ethical, and reflective thinking in children and offer an innovative model for an educational system grounded in philosophical, artistic, and religious perspectives.

Keywords: Thinking education for children, Islamic philosophy of education, aesthetics, art.

How to Cite: Mahnegar, F., Omidian, F., & Kiarsi, S. (2026). Designing a Model for Teaching Thinking to Children within the Framework of Islamic Philosophy of Education with an Aesthetic and Artistic Approach. *Management, Education and Development in Digital Age*, 3(2), 1-15.



طراحی الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی‌شناسی و هنر

۱. فرشاد مه نگار[✉]: گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران
۲. فرانک امیدیان^{*}: گروه علوم تربیتی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران
۳. سمیه کیارسی^{*}: گروه آموزش ابتدایی، واحد شادگان، دانشگاه آزاد اسلامی، شادگان، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: Omidian.20200@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف طراحی الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی و با تأکید بر زیبایی‌شناسی و هنر انجام شده است. الگو بر چهار رکن اصلی: فلسفه تربیت اسلامی، زیبایی‌شناسی، هنر و آموزش تفکر استوار است و با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی چون تربیت توحیدی، پیوند عقل و قلب و انسان‌شناسی اسلامی، به دنبال ارائه مدلی نظری و کاربردی در بستر فرهنگی-ارزشی اسلام است. هنر و زیبایی‌شناسی نیز به‌عنوان ابزارهایی برای تقویت یادگیری و پرورش تفکر به کار گرفته شده‌اند. این پژوهش از نوع کیفی با رویکرد داده‌بنیاد و هدف کاربردی بوده و جامعه آماری شامل ۳۲ نفر از معلمان و متخصصان در حوزه آموزش تفکر، تربیت اسلامی و هنر بوده است. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختارمند گردآوری و طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل شد. یافته‌ها به طراحی مدلی مفهومی منجر شد که شامل مؤلفه‌هایی همچون: ضرورت و نیاز، اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی-یادگیری، نقش معلم، ارزشیابی، زمان، فضا، منابع، یادگیری ضمنی و نتایج برنامه است. این مدل، ۶۰ شاخص را دربر می‌گیرد که چارچوبی جامع برای آموزش تفکر فراهم می‌آورد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آموزش تفکر در چارچوب فلسفه اسلامی و زیبایی‌شناسی نیازمند الگویی منسجم و چندبعدی است که به ابعاد شناختی، عاطفی و زیباشناختی کودک توجه داشته باشد. استفاده از هنر، محتوای معنادار، روش‌های تعاملی، معلم توانمند و پشتیبانی سازمانی می‌تواند به پرورش تفکر خلاق، اخلاق‌مدار و تأملی در کودکان کمک کرده و الگویی نوین برای نظام آموزشی مبتنی بر نگرش فلسفی، هنری و دینی ارائه دهد.

کلیدواژه‌گان: آموزش تفکر به کودکان، فلسفه تربیت اسلامی، زیبایی‌شناسی، هنر.

نحوه استناددهی: مه نگار، فرشاد، امیدیان، فرانک، و کیارسی، سمیه. (۱۴۰۵). طراحی الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی‌شناسی و هنر. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۳(۲)، ۱۵-۱.



مقدمه

در دنیای معاصر که با شتاب تحولات فناورانه، پیچیدگی‌های اجتماعی و چالش‌های فرهنگی همراه است، تربیت نسلی اندیشمند، خلاق و اخلاق‌مدار از اولویت‌های اساسی نظام‌های آموزشی به شمار می‌رود. آموزش سستی که عمدتاً مبتنی بر انتقال داده‌های خام و حفظیات است، دیگر پاسخ‌گوی نیازهای شناختی و عاطفی کودکان نیست و این ناکارآمدی، ضرورت بازاندیشی در شیوه‌های پرورش تفکر را برجسته ساخته است (Kazemi, 2023). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که رشد مهارت‌های تفکر از سنین پایین، نه تنها عملکرد تحصیلی را بهبود می‌بخشد بلکه موجب ارتقای مهارت‌های اجتماعی، هوش هیجانی و حل مسئله در کودکان نیز می‌شود (Gorard et al., 2019). این امر با رویکردهای نوین تعلیم و تربیت که یادگیری را فرایندی فعال، مشارکتی و مبتنی بر تجربه می‌دانند، همسو است (Bloom, 2019; Bruner, 2019).

در این میان، برنامه «فلسفه برای کودکان» یکی از موفق‌ترین برنامه‌های جهانی در زمینه آموزش تفکر به شمار می‌آید که بنیان‌گذاران آن، «متیو لیمن» و «آن مارگارت شارپ» بر نقش گفت‌وگو، پرسشگری و تفکر فلسفی در رشد شناختی کودکان تأکید داشتند (Gregory & Laverty, 2021; Oliveira, 2023). ارزیابی‌های تجربی از اجرای این برنامه در کشورهای گوناگون نشان داده است که مشارکت در حلقه‌های گفت‌وگو و تجربه تفکر فلسفی می‌تواند بر ارتقای استدلال، خودتنظیمی و یادگیری عمیق اثرگذار باشد (Gorard et al., 2019; Jirásek, 2024). با این حال، فلسفه برای کودکان بر مبنای انسان‌گرایانه، پراگماتیستی و سکولار تکیه دارد که در آن حقیقت نسبی و محصول توافق جمعی دانسته می‌شود و محور تربیت، فرد خودبنیاد است (Efland, 2020; Freire, 2018). این مبنای با نگرش توحیدی و غایت‌محور تربیت اسلامی هم‌خوان نیست و می‌تواند به تعارض‌های معرفت‌شناختی و ارزشی در فرآیند تربیت بینجامد (Halstead, 2021; Jafari-Far & Teymouri, 2023).

برخلاف این رویکرد، «فلسفه تربیت اسلامی» بر فطرت الهی انسان، هماهنگی عقل و قلب، پیوند عقل و وحی، و جهت‌داری تربیت در مسیر قرب الهی تأکید دارد (Al-Attas, 2020; Hojjati, 2016). در این نگاه، تفکر نه صرفاً ابزاری برای حل مسئله بلکه فرآیندی وجودی برای کشف حقیقت و رشد معنوی انسان است (Alavi & Rahimi, 2021; Hosseini, 2022). بدین ترتیب، آموزش تفکر در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی باید با مفاهیمی همچون تعبد، تدبیر، تأمل، عبرت و حکمت آمیخته باشد و با ارزش‌های الهی پیوند یابد. این رویکرد برخلاف تأکید برنامه‌های غربی بر فردگرایی و عقل ابزاری، بر جامع‌نگری، معنویت و غایت‌مداری استوار است (Hojjat, 2022; Nasr, 2021).

با وجود این، برنامه‌های آموزش تفکر در ایران کمتر بر بومی‌سازی برنامه فلسفه برای کودکان متناسب با مبنای اسلامی تمرکز کرده‌اند و اغلب به انتقال روش‌های غربی بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی، ارزشی و دینی پرداخته‌اند (Sotoudeh & Mohammadi, 2022; Yousefi, 2018). این مسئله سبب شده است که مهارت‌های فکری در نظام آموزشی ایران بیشتر در سطح مهارت‌های زبانی و تحلیلی باقی بمانند و ابعاد معنوی، اخلاقی و زیباشناختی کودک کمتر مورد توجه قرار گیرد (Kazemi, 2023). در حالی که بر اساس دیدگاه‌های اسلامی، پرورش تفکر باید تمام ابعاد وجودی انسان — از عقل و قلب تا تخیل و احساس — را در برگیرد تا رشد متوازن شخصیت ممکن شود (Hosseinzadeh, 2021; Shabani, 2021).

یکی از ظرفیت‌های مغفول در این زمینه، بهره‌گیری از هنر و زیبایی‌شناسی در فرایند آموزش تفکر است. هنر به‌عنوان زبان دوم اندیشه می‌تواند پلی میان عقل، احساس و تخیل ایجاد کند و امکان درگیر کردن کودک با مفاهیم فلسفی در سطوح عمیق‌تر را فراهم آورد (Efland, 2020; Eisner, 2017). مطالعات نشان داده‌اند که تجربه‌های زیباشناسانه موجب ارتقای خلاقیت، همدلی، حساسیت اخلاقی و توانایی درک دیدگاه‌های دیگران در کودکان می‌شود (Ahmad, 2020; Mahmoudi, 2018). نظریه «هوش‌های چندگانه» نیز بیان می‌کند که هوش زیباشناختی و هنری در کنار هوش منطقی-ریاضی نقش مهمی در تفکر خلاق و حل مسئله دارند (Gardner, 2020). از سوی دیگر، آموزش هنر باعث تقویت مهارت‌های بین‌رشته‌ای، افزایش خودبینانگری و توسعه توانایی‌های حسی-حرکتی در کودکان می‌شود که این مهارت‌ها زیربنای شکل‌گیری تفکر خلاق و انتقادی هستند (Heydari, 2019; Yousefi, 2018).

با این حال، جایگاه هنر در بسیاری از برنامه‌های آموزش تفکر صرفاً ابزاری و تزئینی تلقی شده و کمتر به‌عنوان هسته‌ای برای شکل‌دهی به فرایند تفکر در نظر گرفته شده است (Eisner, 2017; Frawley & Dally, 2023). در برنامه‌های رایج، کودک بیشتر از طریق زبان و استدلال تحلیلی با مفاهیم مواجه می‌شود، در حالی که درک زیباشناسانه مستلزم درگیری چندحسی، تخیل و عاطفه است (Dewey, 2019; Efland, 2020). در مقابل، فلسفه تربیت اسلامی زیبایی را نه صرفاً تجربه‌ای حسی بلکه نشانه‌ای از حقیقت و تجلی صفات الهی می‌داند (Nasiri, 2018; Nikfarjam, 2017). بدین ترتیب، می‌توان با ادغام هنر و زیبایی‌شناسی اسلامی در فرایند آموزش تفکر، ظرفیت‌های شناختی، عاطفی و معنوی کودک را به‌صورت همزمان تقویت کرد (Hojjat, 2022; Hosseini, 2019).

این دیدگاه با مبانی برنامه درسی تلفیقی که بر پیوند تجربه، احساس و معنا در یادگیری تأکید دارد، همسو است (Bloom, 2019; Bruner, 2019). در این رویکرد، یادگیری زمانی عمیق و پایدار خواهد بود که به‌جای انتقال صرف اطلاعات، کودک را در فرایند خلق معنا و کشف پیوندهای بین پدیده‌ها مشارکت دهد (Freire, 2018; Gregory & Laverty, 2021). از این منظر، طراحی الگویی برای آموزش تفکر به کودکان باید بتواند ضمن رعایت اصول تربیتی اسلامی، زمینه پرورش تخیل، احساس و زیبایی‌شناسی را فراهم آورد و کودک را به سوی درک حقیقت، خیر و زیبایی سوق دهد (Alavi & Rahimi, 2021; Halstead, 2021).

در ایران نیز برخی پژوهشگران به ضرورت طراحی چنین الگویی اشاره کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، نتایج یک فراتحلیل نشان می‌دهد که آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند موجب ارتقای مهارت‌های شناختی، زبانی و اجتماعی آنان شود و این تأثیر در محیط‌های مبتنی بر ارزش‌های دینی دوچندان خواهد بود (Mirzaei et al., 2024). همچنین برخی مطالعات بر ضرورت بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنری در پیوند با ارزش‌های اسلامی برای پرورش تفکر کودکان تأکید کرده‌اند (Jafari, 2016; Maleki, 2019; Soleimani, 2016; Ahmad, 2016). در این راستا، هنر می‌تواند بستری برای تجربه زیباشناسانه فراهم کند که از طریق آن، کودک مفاهیم فلسفی و اخلاقی را در سطحی عمیق‌تر درک کند (Ahmad, 2016; Hosseini, 2019; Nasr, 2021). این دیدگاه با تأکیدات فلسفه اسلامی بر تربیت متوازن عقل، قلب و حس هم‌راستا است (Hojjat, 2022; Nasr, 2021). بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که با طراحی الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی و با رویکرد زیبایی‌شناسی و هنر، خلأ موجود در نظام آموزشی کشور را پر کند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد انجام شده است. انتخاب این روش با توجه به ماهیت اکتشافی مسئله و نیاز به تولید الگویی برخاسته از تجربه زیسته و دیدگاه‌های صاحب‌نظران صورت گرفته است. هدف از به‌کارگیری نظریه داده‌بنیاد، استخراج مفاهیم و روابط میان آن‌ها برای طراحی الگویی مفهومی در زمینه آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی با تأکید بر زیبایی‌شناسی و هنر بوده است. از آن جایی که هدف پژوهش کاوش و کشف عناصر اصلی برنامه درسی آموزش تفکر به کودکان در چهارچوب فلسفه تربیت اسلامی با تأکید بر زیبایی‌شناسی و هنر است، پژوهشگر به دنبال افرادی بود که تجربه مشترکی با موضوع پژوهش داشته باشند. از این نظر شیوه‌ی انتخاب آن‌ها هدفمند و از نوع گلوله برفی بود تا بتوان از طریق افراد انتخاب شده درک عمیقی از موضوع مورد مطالعه برای ساخت نظریه به دست آورد.

بنابراین برای انتخاب مشارکت‌کنندگان دو ملاک، به شرح ذیل اتخاذ شد که داشتن یکی از این دو شرط الزامی بود:

- تخصص علمی: افرادی که دانش کافی در زمینه آموزش تفکر، تربیت اسلامی، زیبایی‌شناسی و هنر دارند. یعنی در ارتباط با موضوع به تالیف کتاب، مقاله یا طرح پژوهشی اقدام کرده؛ یا این که در این زمینه دارای تحصیلات آکادمیک باشند.

- تجربه عملی: افرادی که با موضوع آشنایی دارند و همچنین حداقل ۱۰ سال سابقه تدریس در مدارس ابتدایی نیز دارند.

بر این اساس مشارکت‌کنندگان در مصاحبه به دو گروه تقسیم شدند: متخصصان موضوعی و معلمان.

1. Grounded Theory

همچنین برای جمع آوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه ساختارمند استفاده شد. سوالات مصاحبه برای هردو گروه به صورت یکسان طراحی شد. روش انتخاب و انجام مصاحبه‌ها نیز به این صورت بود که ابتدا از هر گروه ۳ نفر به عنوان خبرگان مرتبط با موضوع پژوهش انتخاب شدند. این افراد از گروه متخصصان موضوعی، اساتید دانشگاه در رشته‌های فلسفه تعلیم و تربیت، برنامه ریزی درسی، تربیت اسلامی، هنر و روان شناسی تربیتی بودند؛ در گروه معلمان نیز این افراد از برگزیدگان جشنواره الگوهای برتر تدریس، دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های روان شناسی تربیتی، فلسفه تعلیم و تربیت، برنامه ریزی درسی، تربیت اسلامی و هنر بودند. راهنما و چارچوب موضوع پژوهش، قبل از اجرای مصاحبه، به آن‌ها ارسال شد تا فرصت تأمل بر موضوع و چگونگی انجام مصاحبه را داشته باشند. نهایتاً سایر مصاحبه‌ها هم با معرفی دیگر افراد متخصص، توسط افراد خبره انتخابی در گام اول نمونه، به همین منوال انجام شد.

داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه با ۱۷ نفر از گروه متخصصان موضوعی و ۱۵ نفر از گروه معلمان به حد اشباع رسید. با وجود این، برای اطمینان بیشتر ۲ نفر متخصص موضوعی و ۳ معلم دیگر نیز مصاحبه شد، که داده‌های جدید چیزی به اطلاعات قبلی اضافه نکرد. همچنین زمان مصاحبه ۳۵ دقیقه و حداکثر زمان نیز ۶۵ دقیقه بود. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش نظام‌مند نظریه داده‌بنیاد بر اساس مدل اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) در سه مرحله انجام شد. در مرحله اول (کدگذاری باز)، مفاهیم اولیه از متن مصاحبه‌ها استخراج گردید. در مرحله دوم (کدگذاری محوری)، مفاهیم مشابه در قالب مقولات اولیه طبقه‌بندی و روابط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردی و پیامدی میان آن‌ها تحلیل شد. در نهایت، در مرحله سوم (کدگذاری انتخابی)، مقوله محوری تعیین و مدل نهایی بر اساس آن شکل گرفت. برای تأمین روایی و پایایی مطالعه از روش لینکلن و گویا (۱۹۸۵) استفاده شد که معادل روایی و پایایی در تحقیقات کمی است. بدین منظور، بر پایه چهار معیار مقبول بودن، انتقال پذیری، اطمینان پذیری و تأیید پذیری برای ارزیابی در نظر گرفته شد. تحلیل انجام‌شده منجر به طراحی الگویی مفهومی برای آموزش تفکر به کودکان با تکیه بر مبانی فلسفه تربیت اسلامی و ظرفیت‌های زیبایی‌شناسی و هنر گردید.

یافته‌ها

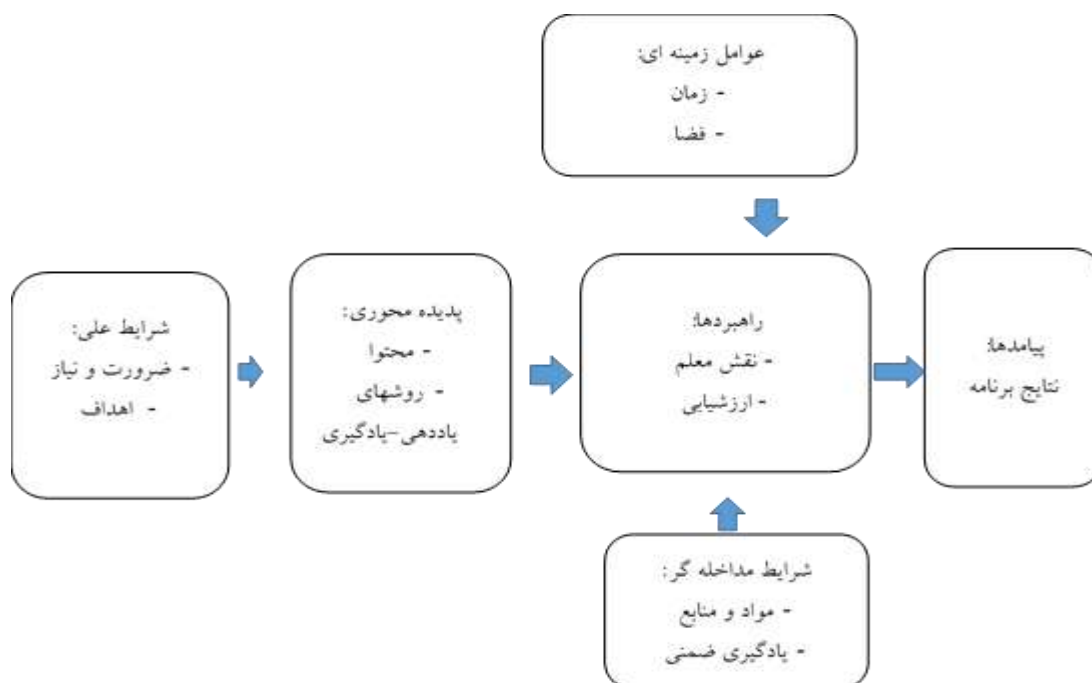
در پاسخ به سؤال‌های پژوهش، داده‌های کیفی گردآوری شده از فرایند اجرای مصاحبه‌های نیمه ساختارمند با افراد نمونه پژوهش به‌صورت کدگذاری باز، تجزیه و تحلیل شد. اجرای فرایند کدگذاری باز روی داده‌های کیفی گردآوری شده، ابتدا به استخراج تعداد زیادی ویژگی و مفهوم منجر شد که با بررسی‌های مجدد و بازنگریهای انجام شده و براساس مشابهت‌ها و اشتراکات مفهومی، این مفاهیم و ویژگی‌ها تقلیل یافته و دسته‌بندی شدند. در ادامه، این ویژگی‌ها و مفاهیم استخراج شده، به ۲۲ مقوله فرعی تبدیل و نهایتاً از این مقوله‌های فرعی، ۱۱ مقوله اصلی ایجاد شد. یافته‌های به‌دست آمده از فرایند اجرای کدگذاری در جدول (۱) آمده است. (به علت کثرت مفاهیم و ویژگی‌ها، نمونه‌هایی از آن‌ها ارائه شده است). بعد از فرایند کدگذاری باز، یافته‌های پژوهش در قالب ابعاد الگوی کدگذاری محوری (شکل ۱) شامل شرایط علی: به‌عنوان عامل اصلی به‌وجود آورنده پدیده مطالعه شده؛ مقوله محوری: به‌عنوان حادثه یا اتفاق اصلی که یک سلسله کنش‌های متقابل برای کنترل یا اداره کردن آن وجود دارد و به آن مربوط می‌شود؛ راهبردها: به‌عنوان کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شوند و روش‌هایی برای مواجهه با پدیده مورد مطالعه ارائه می‌کند؛ زمینه: به‌عنوان یک سری خصوصیات ویژه که در آن کنش متقابل برای کنترل، اداره و پاسخ به پدیده انجام می‌شود؛ شرایط مداخله‌گر: به‌عنوان شرایط زمینه‌ای عمومی که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند؛ و پیامدها: به‌عنوان خروجی حاصل از استخدام راهبردها (اشتراس و کوربین، ۱۹۹۸)، با توجه به مقوله‌ای اصلی و فرعی مربوط به هر قسمت، چگونگی طراحی الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی‌شناسی و هنر را منعکس می‌کنند؛ که این فرایند نیز همراه با جدول (۱) با عنوان کدگذاری محوری ارائه شده است.

جدول ۱. الگوی آموزش تفکر مبتنی بر فلسفه تربیت اسلامی با رویکرد زیبایی‌شناسی و هنر

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	مقوله اصلی
شرایط علی	ضرورت و نیاز	مقوله‌های فرعی، مفاهیم و ویژگی‌ها
شرایط علی	اهداف	نیاز به پرورش انسان متفکر در مواجهه با بحران‌های فرهنگی و اخلاقی چالش‌های ناشی از ضعف در تربیت هنری و زیباشناختی در نظام آموزشی تقویت بنیان‌های فکری در مواجهه با جریان‌های افراطی گری و سطحی‌نگری نیاز به تربیت کودکانی خلاق، مسئول و متأمل در زیبایی‌های خلقت نیاز به نهادینه‌سازی فلسفه اسلامی در سنین پایه افزایش تاب‌آوری فکری کودکان در برابر شبهات فرهنگی استفاده از ظرفیت هنر در انتقال مفاهیم بنیادین تفکر و معنا کاهش وابستگی کودکان به آموزش‌های سطحی و مصرف‌گرایانه هدف کلی: پرورش انسان متفکر، خلاق، هنرمند و متعهد به ارزش‌های اسلامی و زیبایی‌شناختی اهداف جزئی: - ارتقاء قوه استدلال و تحلیل فلسفی کودک - تقویت حس دینی و ارتباط با مفاهیم الهی از مسیر هنر و زیبایی - تربیت کودکی پرسشگر، کاوشگر، زیباشناس و مسئول پرورش نگرش فلسفی نسبت به پدیده‌ها تقویت مهارت‌های ارتباطی کودک با استفاده از ابزارهای هنری تشویق به تولید معنا به جای مصرف معنا در زندگی کودکان ایجاد پیوند میان عقلانیت، معنویت و زیبایی در ذهن کودک
مقوله محوری	محتوا	اصول سازماندهی: تعادل بین تجربه و معنا، توجه به مراحل رشد شناختی و عاطفی کودک، انسجام موضوعی اصول انتخاب: تناسب فرهنگی و دینی، استفاده از متون مقدس، هنر اسلامی، روایات اخلاقی، قصه‌های نمادین، تنوع حسی و تجربی استفاده از داستان‌های قرآنی برای تفکر فلسفی کودک مفاهیم بنیادین مانند عدالت، خیر، زیبایی، مسئولیت، دوستی تلفیق آموزه‌های اخلاقی اسلامی با فعالیت‌های خلاقانه و هنری
مقوله محوری	روش‌های یادگیری	اصول: یادگیری فعال، برانگیزاننده، غیرمستقیم، اکتشافی رویکردها: فلسفه برای کودک، کارگاه‌های هنری، یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری مشارکتی روش‌ها: داستان‌پردازی، نقاشی و تصویرسازی، نمایش خلاق، تماشای فیلم، مباحثه، هنرهای سنتی جلسات گفت‌وگوی سقراطی با زبانی کودکان آموزش فلسفه از طریق مشاهده و کشف زیبایی در محیط اطراف تجربه هنری به‌مثابه ابزاری برای تعمیق مفاهیم فکری
راهنم‌ها	نقش معلم	ویژگی‌ها: اهل اندیشه، الهام‌بخش، آشنا با زیبایی‌شناسی اسلامی، توانمند در طراحی تجربیات هنری و فکری مسئولیت‌ها: طراحی محیط یادگیری، ایجاد گفت‌وگوی فلسفی، تسهیل‌گر تجربه‌های هنری، تقویت روح تأمل در کودک ایفای نقش مربی معنوی و هنری به‌جای آموزگار سنتی بهره‌گیری از احساسات و تخیل کودک به‌عنوان محرک فلسفی
راهنم‌ها	ارزشیابی	اصول: کیفی، پویا، مستمر، ارزشیابی رشد محور روش‌ها: مشاهده، گفتگو با کودک، تحلیل آثار هنری خلق شده، مصاحبه، خودارزیابی، داستان‌نویسی تأملی تمرکز بر فرآیند یادگیری به‌جای محصول نهایی استفاده از روش‌های بازخوردی خلاقانه مانند نقد آثار و بحث گروهی
عوامل زمینه‌ای	زمان	آموزش مستقیم: جلسات هفتگی با تمرکز بر مباحث کلیدی (مفاهیم دینی، فلسفه، زیبایی) آموزش غیرمستقیم: فرآیند پیوسته در قالب فعالیت‌های گروهی، نمایش‌ها، تجربه‌های هنری روزمره

-انعطاف در اختصاص زمان بر اساس نیازهای موقعیتی کودک -اولویت به زمان‌هایی با بار عاطفی و معنوی بالا مانند مناسبت‌های مذهبی		
عوامل زمینه‌ای	فضا	-فضا به‌عنوان منبع یادگیری: طبیعت، گالری‌ها، اماکن مذهبی، کتابخانه‌ها -فضا به‌عنوان محل اجرا: کلاس انعطاف‌پذیر، فضای باز مدرسه، اتاق تفکر، کارگاه هنر، حیاط مدرسه -طراحی فضاهای الهام‌بخش: نور، رنگ، صدا، رایحه، چیدمان معنابخش -فضاهایی برای خلوت ذهنی کودک و فرصت تأمل و گفت‌وگو با خود
شرایط مداخله‌گر	مواد و منابع	-منابع فیزیکی: ابزارهای نقاشی، چوب، سفال، کتاب‌های داستان فلسفی، ابزارهای شنیداری و دیداری -منابع مجازی: نرم‌افزارهای تعاملی، کلیپ‌های زیباشناسی، مستندهای فلسفی کودک، کارگاه‌های آنلاین هنر -تولید محتوای بومی و اسلامی با محوریت زیبایی‌شناسی -بهره‌گیری از آثار هنری اسلامی مانند تذهیب، خوشنویسی، معماری سنتی
شرایط مداخله‌گر	یادگیری ضمنی	-خارج از مدرسه: بازدید از اماکن فرهنگی، مشارکت در مناسبت‌های مذهبی، تعامل با خانواده -در جو مدرسه: ترویج پرسش‌گری، دکوراسیون محیط با آثار هنری کودک، تابلوهای تأمل‌برانگیز -تقویت فرهنگ تأمل در مدرسه از طریق تابلوهای مفهومی، سکوت فعال، موسیقی معنوی -طراحی فضاهایی برای تجربه جمعی معنویت و مشارکت در مراسم
پیامدها	نتایج برنامه	-مؤلفه‌های دانشی: درک مفاهیم زیبایی‌شناختی، معناگرایی، شناخت پدیده‌های هنری با رویکرد اسلامی -مؤلفه‌های مهارتی: مهارت استدلال، گفت‌وگو، تحلیل مفاهیم انتزاعی، بیان هنری، خلق اثر -مؤلفه‌های نگرشی: تقویت اعتماد به نفس، گرایش به معنا، حس مسئولیت اجتماعی و دینی -پرورش فردی مسئول، زیبایی‌جو، معناگرا و دارای هویت اسلامی -کاهش اضطراب‌های وجودی کودک از طریق شناخت معنا و هدف زندگی

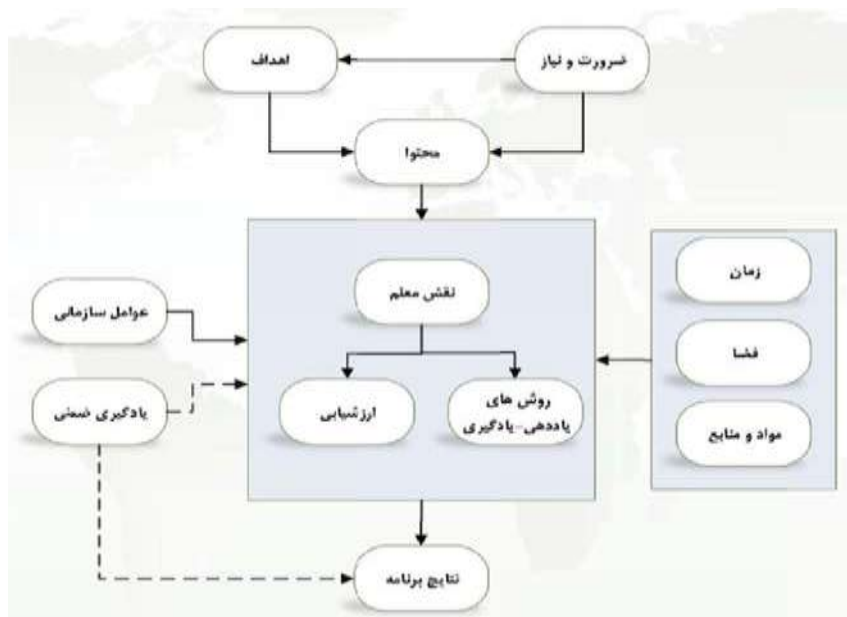
پس از مصاحبه با معلمان، متخصصان و افراد صاحب نظر در زمینه آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی شناسی و هنر و انجام کدگذاری‌های باز، در مرحله کدگذاری محوری همان‌طور که در شکل (۱) مشاهده می‌کنید، مدل پارادایمی آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی شناسی و هنر ترسیم شد، که در آن روابط بین شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها مشخص است.



شکل ۱. مدل طراحی پارادایمی آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی شناسی و هنر

در ادامه، با استفاده از فرایند کدگذاری انتخابی (مرحله نهایی کدگذاری در نظریه داده بنیاد)، الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی شناسی و هنر طراحی شد.

در این مرحله، نظریه پرداز داده بنیاد (پژوهشگر) برحسب فهم خود از پدیده مطالعه شده، در قالب پالایش مدل پارادایمی مرحله کدگذاری محوری و ارائه روابط مستتر در بین مقوله های موجود در مدل، نظریه خود را پیرامون پدیده محوری در قالب مجموعه ای از گزاره ها یا زیرمباحثه های مجدد با آزمودنی های پژوهش و دریافت نظریات اصلاحی متخصصان امر و اساتید دانشگاه، الگوی مفهومی نهایی را ترسیم کرد. پس از تهیه الگوی نهایی و در راستای اعتبارسنجی آن، هم چنان که اشاره شد از نظرات ۵ تن از اساتید دانشگاه و ۷ تن متخصص نیز استفاده شد، که الگوی مذکور مورد تأیید این افراد نیز قرار گرفت. شکل (۲) الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی شناسی و هنر براساس کدگذاری انتخابی را نشان می دهد.



شکل ۲. مدل مفهومی الگویی برای آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی بارویکرد زیبایی شناسی و هنر

بحث و نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان داد که آموزش تفکر به کودکان در چارچوب فلسفه تربیت اسلامی با رویکرد زیبایی شناسی و هنر، مستلزم یک الگوی چندبعدی و منسجم است که ابعاد شناختی، عاطفی، زیباشناختی و معنوی کودک را به صورت توأمان دربر گیرد. تحلیل داده ها آشکار ساخت که طراحی چنین الگویی زمانی می تواند اثربخش باشد که بر چهار رکن اساسی یعنی مبانی فلسفه تربیت اسلامی، اصول زیبایی شناسی، ظرفیت های هنر، و راهبردهای آموزش تفکر مبتنی باشد. این یافته با دیدگاه کسانی همسو است که بر تلفیق میان عقل و قلب در تربیت اسلامی تأکید دارند و معتقدند که رشد تفکر تنها از مسیر پیوند دادن تعقل با معنویت و فطرت انسانی امکان پذیر است (Al-Attas, 2020; Hojjati, 2016). درواقع، نتایج این پژوهش تأیید می کند که اگرچه مهارت های استدلالی و تحلیلی اهمیت دارند، اما به تنهایی نمی توانند به پرورش تفکر عمیق و پایدار در کودکان بینجامند، بلکه لازم است با تجربه های زیباشناسانه و ارزش های توحیدی پیوند یابند (Hosseini, 2022; Nasr, 2021).

یکی از محورهای مهم یافته ها، نقش هنر به عنوان بستری برای تجربه زیباشناسانه در فرایند آموزش تفکر بود. داده ها نشان داد که فعالیت های هنری همچون نقاشی، قصه گویی، نمایش خلاق و مشاهده نمادهای هنری اسلامی، می توانند زمینه درگیری حواس چندگانه، تخیل و عاطفه را فراهم کنند و از این طریق به تعمیق مفاهیم فلسفی در ذهن کودک یاری رسانند. این یافته همسو با نظر «جان دیویی» است که هنر را نه صرفاً وسیله ای برای انتقال مفاهیم بلکه تجربه ای وجودی و ادراکی می داند که یادگیری را از

سطح ذهن به ساحت زیسته منتقل می‌کند (Dewey, 2019). همچنین، «آرتور ایفلند» تأکید می‌کند که ادغام هنر در برنامه درسی می‌تواند به تقویت تفکر مفهومی و شناختی در کودکان منجر شود (Efland, 2020). این نتایج همچنین با پژوهش‌هایی همخوان است که نشان داده‌اند هنر می‌تواند مهارت‌های تفکر انتقادی، خلاق و مراقبتی را در کودکان تقویت کند (Ahmad, 2020; Mahmoudi, 2018).

بر اساس یافته‌ها، یکی از ویژگی‌های کلیدی الگوی طراحی شده، تأکید بر یادگیری غیرمستقیم، تجربه‌محور و اکتشافی بود که کودک را از یک دریافت‌کننده منفعل به یک معناآفرین فعال بدل می‌کند. این نتیجه با دیدگاه «جروم برونر» همسو است که معتقد است یادگیری واقعی زمانی رخ می‌دهد که دانش‌آموز در فرآیند ساخت معنا درگیر شود و صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات نباشد (Bruner, 2019). همچنین نظریه «پائولو فریره» درباره یادگیری رهایی‌بخش بیان می‌کند که آموزش باید بر کنش متقابل، پرسشگری و تولید معنا به جای مصرف معنا استوار باشد، که این امر در الگوی طراحی شده این پژوهش به‌وضوح قابل مشاهده است (Freire, 2018). یافته‌های حاضر نشان دادند که زمانی که کودکان در فضایی مشارکتی و مبتنی بر گفت‌وگو به تفکر می‌پردازند، توانایی استدلال، خودتنظیمی، و مهارت‌های اجتماعی آن‌ها نیز ارتقا می‌یابد؛ نتیجه‌ای که با شواهد بین‌المللی درباره اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان همخوان است (Gorard et al., 2019; Gregory & Laverty, 2021).

با این حال، تفاوت مهم الگوی حاضر با برنامه فلسفه برای کودکان در بنیان‌های فلسفی و ارزشی آن است. در حالی که برنامه فلسفه برای کودکان بر نسبی‌گرایی معرفتی و تجربه‌گرایی سکولار تکیه دارد (Efland, 2020; Freire, 2018)، الگوی طراحی شده در این پژوهش بر توحید، فطرت، و پیوند عقل با وحی استوار است (Alavi & Rahimi, 2022; Hojjat, 2022). این امر باعث شده است که اهداف الگو صرفاً ارتقای مهارت‌های شناختی نباشد، بلکه رشد معنوی، اخلاقی و هویت دینی کودک نیز به عنوان اهداف بنیادین مورد توجه قرار گیرند. این یافته با دیدگاه «حسینی» همخوان است که تأکید می‌کند تربیت عقلانی در نظام اسلامی تنها در کنار پرورش قلب و ایمان می‌تواند به رشد متوازن شخصیت انسان منجر شود (Hosseini, 2022). همچنین، پژوهش «حسین‌زاده» نشان می‌دهد که زیبایی در قرآن امری معرفتی، اخلاقی و الهی است و تربیت زیباشناسانه باید بر مبنای مفاهیمی چون حبّ جمال، نورانیت، و تقوا بنا شود که این مفاهیم در الگوی طراحی شده حاضر گنجانده شده‌اند (Hosseinzadeh, 2021).

در یافته‌ها همچنین روشن شد که نقش معلم در این الگو بسیار فراتر از نقش سنتی انتقال‌دهنده دانش است. معلم در این چارچوب باید الهام‌بخش، اندیشه‌ورز، آشنا با زیبایی‌شناسی اسلامی و توانمند در طراحی تجربه‌های هنری و فکری باشد. این ویژگی‌ها همسو با دیدگاه «ادوارد آیزنر» است که تأکید دارد معلمان باید با ایجاد محیط‌های یادگیری هنری، تفکر خلاق و تخیل را در دانش‌آموزان برانگیزند (Eisner, 2017). همچنین، معلمان در این الگو به‌جای ایفای نقش تسهیل‌گر خنثی، به‌عنوان مربیان معنوی و هنری عمل می‌کنند که به هدایت وجودی کودک به سوی حقیقت می‌پردازند؛ دیدگاهی که با مبانی فلسفه تربیت اسلامی و تأکید بر نقش هدایت‌گر مربی همخوان است (Halstead, 2021; Shabani, 2021).

همچنین یافته‌ها نشان داد که محیط فیزیکی و منابع آموزشی نقش تسهیل‌گر مهمی در اجرای موفق این الگو دارند. استفاده از فضاهای الهام‌بخش مانند گالری‌های هنری، طبیعت، اماکن مذهبی، و طراحی کلاس‌های انعطاف‌پذیر می‌تواند زمینه تجربه زیباشناسانه و تأملی را برای کودکان فراهم کند؛ این نتیجه با دیدگاه «نصیری» درباره جایگاه فضا و زیبایی در تربیت اسلامی همسو است (Nasiri, 2018). از سوی دیگر، بهره‌گیری از نمادهای هنر اسلامی مانند خوشنویسی، تذهیب، و معماری سنتی، به ارتقای حس دینی و درک هنری کودکان کمک می‌کند که با یافته‌های «حسینی» درباره تأثیر هنر اسلامی در آموزش تفکر انتقادی همخوان است (Hosseini, 2019).

یافته‌های پژوهش همچنین نشان دادند که ارزشیابی در این الگو باید کیفی، فرایندی و رشدمحور باشد تا بتواند تحولات عمیق در نگرش، مهارت و بینش کودکان را شناسایی کند. این دیدگاه با نقدهایی که «بلوم» نسبت به ارزشیابی صرفاً کمی و نمره‌محور مطرح کرده همسو است و بر ضرورت ارزیابی فرایند یادگیری و سیر تحول ذهنی کودک تأکید دارد (Bloom, 2019). همچنین، نتایج نشان دادند که یادگیری ضمنی در قالب تجربیات زیسته و تعاملات فرهنگی، در کنار آموزش رسمی نقش اساسی در شکل‌گیری تفکر دارد که این نکته با تأکید «گاردنر» بر یادگیری در بسترهای چندگانه همخوان است (Gardner, 2020).

به‌طور کلی، بحث حاضر نشان داد که آموزش تفکر به کودکان اگر در بستر فلسفه تربیت اسلامی و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنر و زیبایی‌شناسی طراحی شود، می‌تواند به رشد همزمان عقلانی، عاطفی، اخلاقی و زیباشناسانه آن‌ها بینجامد و این همان تربیت متوازنی است که فلسفه اسلامی بر آن تأکید دارد. نتایج این پژوهش از این نظر نوآورانه است که توانسته است دو حوزه به ظاهر مجزا — یعنی تعلیم و تربیت اسلامی و آموزش هنر — را در قالب الگویی تلفیقی و بومی به هم پیوند دهد.

این پژوهش با وجود تلاش برای طراحی الگویی جامع، با چند محدودیت روبه‌رو بوده است. نخست آنکه جامعه آماری محدود به ۳۲ نفر از معلمان و متخصصان در حوزه آموزش تفکر، تربیت اسلامی و هنر بود و این ممکن است تنوع دیدگاه‌های موجود را به‌طور کامل بازتاب ندهد. دوم اینکه روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مصاحبه نیمه‌ساختارمند بود که اگرچه برای کشف عمیق تجربیات مناسب است، اما احتمال سوگیری پاسخ‌دهندگان یا تأثیر پیش‌زمینه‌های پژوهشگر را نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین، ماهیت کیفی پژوهش موجب می‌شود که قابلیت تعمیم نتایج به بافت‌های آموزشی گسترده‌تر محدود باشد. افزون بر این، نبود ارزیابی تجربی از اثربخشی عملی الگوی طراحی‌شده، امکان بررسی میزان تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده را کاهش داده است.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، این الگو در محیط‌های واقعی آموزشی مانند مدارس ابتدایی و پیش‌دبستانی اجرا و ارزیابی شود تا میزان تأثیر آن بر رشد مهارت‌های شناختی، زیباشناختی و اخلاقی کودکان به‌طور تجربی بررسی شود. همچنین، انجام مطالعات طولی می‌تواند اثربخشی این الگو را در بازه‌های زمانی بلندمدت آشکار کند. افزون بر این، بررسی دیدگاه والدین و مدیران آموزشی نسبت به این الگو و میزان پذیرش و همکاری آنان می‌تواند به اصلاح و بومی‌سازی بهتر آن کمک کند. انجام پژوهش‌های مقایسه‌ای میان این الگو و برنامه‌های بین‌المللی مانند فلسفه برای کودکان نیز می‌تواند تفاوت‌های فرهنگی و ارزشی و نقاط قوت و ضعف هر یک را آشکار سازد.

برای اجرای عملی این الگو، لازم است دوره‌های آموزشی ویژه برای معلمان طراحی و اجرا شود تا آن‌ها با مبانی فلسفه تربیت اسلامی و اصول زیبایی‌شناسی و هنر آشنا شوند. همچنین، باید منابع هنری و آموزشی بومی با مضامین اسلامی تولید و در اختیار مدارس قرار گیرد. طراحی فضاهای الهام‌بخش در مدارس، تأمین ابزارهای هنری متنوع، و گنجاندن فعالیت‌های هنری و زیباشناسانه در برنامه‌های رسمی و فوق‌برنامه از دیگر اقدامات ضروری است. همکاری میان نهادهای آموزشی، هنری و دینی برای تولید محتوای چندرسانه‌ای و برگزاری کارگاه‌های تعاملی نیز می‌تواند زمینه موفقیت این الگو را فراهم آورد. در نهایت، لازم است نظام ارزشیابی جدیدی تدوین شود که بتواند تغییرات کیفی در نگرش و مهارت‌های تفکر کودکان را به‌طور مستمر پایش کند و به بازخورد برای بهبود مستمر برنامه تبدیل شود.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.



موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

Extended Summary

Introduction

In contemporary educational systems, fostering creative, reflective, and ethical thinking in children has become a critical priority, given the rapid technological changes, social complexities, and cultural challenges that characterize modern life. Traditional education, which primarily relies on rote memorization and the passive reception of knowledge, no longer adequately addresses children's cognitive and emotional needs, highlighting the necessity of rethinking approaches to cultivating thinking skills (Kazemi, 2023). Research indicates that nurturing thinking skills from early childhood not only enhances academic performance but also improves social competence, emotional intelligence, and problem-solving abilities (Gorard et al., 2019). These findings align with constructivist educational paradigms that conceptualize learning as an active, participatory, and experiential process (Bloom, 2019; Bruner, 2019).

Among the innovative global programs designed to promote thinking skills, Philosophy for Children (P4C) has gained significant recognition. Developed by Matthew Lipman and Ann Margaret Sharp, this program emphasizes dialogic inquiry, questioning, and philosophical reasoning as means to strengthen children's cognitive growth (Gregory & Lavery, 2021; Oliveira, 2023). Evaluations of P4C across various countries have demonstrated its positive effects on reasoning, self-regulation, and deep learning among students (Gorard et al., 2019; Jirásek, 2024). However, P4C is rooted in humanistic, pragmatic, and secular foundations, framing truth as relative and consensus-based, and promoting an autonomous view of the individual (Efland, 2020; Freire, 2018). These principles conflict with the theocentric and teleological orientation of Islamic educational philosophy, which emphasizes the harmony of reason and revelation and directs learning toward spiritual and moral development (Halstead, 2021; Jafari-Far & Teymouri, 2023).

Islamic philosophy of education, in contrast, is built upon the notion of divine human nature (fitrah), the unity of intellect and heart, and the integration of rational and spiritual dimensions in the pursuit of truth (Al-Attas, 2020; Hojjati, 2016). Within this framework, thinking is not merely a cognitive tool for problem-solving but a holistic and existential process for discovering truth and nurturing the soul (Alavi & Rahimi, 2021; Hosseini, 2022). Consequently, an Islamic approach to teaching thinking must intertwine intellectual inquiry with concepts such as devotion, contemplation, reflection, and wisdom, thereby embedding thinking education in a moral and value-based context (Hojjat, 2022; Nasr, 2021).

Despite this, most thinking education programs implemented in Iran have focused on directly transferring Western methodologies without adapting them to the cultural, religious, and value-based foundations of the Islamic context (Sotoudeh & Mohammadi, 2022; Yousefi, 2018). As a result, thinking skills are often confined to linguistic and analytical domains, while children's spiritual, ethical, and aesthetic dimensions are overlooked (Kazemi, 2023). Islamic perspectives, however, argue that thinking development must encompass all human dimensions—reason, heart, imagination, and emotion—to ensure balanced personal growth (Hosseinzadeh, 2021; Shabani, 2021).

One promising yet underutilized approach is integrating art and aesthetics into thinking education. Art can serve as a bridge between intellect, emotion, and imagination, enabling children to engage deeply with philosophical concepts through multi-



sensory and affective experiences (Efland, 2020; Eisner, 2017). Studies have shown that aesthetic experiences enhance creativity, empathy, moral sensitivity, and perspective-taking among children (Ahmad, 2020; Mahmoudi, 2018). The theory of multiple intelligences also underscores the critical role of aesthetic and artistic intelligence alongside logical-mathematical reasoning in supporting creativity and problem-solving (Gardner, 2020). Additionally, arts education strengthens interdisciplinary skills, fosters self-expression, and develops sensorimotor abilities, all of which form the foundation for critical and creative thinking (Heydari, 2019; Yousefi, 2018).

However, in most existing thinking education programs, art is treated as ornamental and peripheral rather than as a central mode of inquiry (Eisner, 2017; Frawley & Dally, 2023). Children are often engaged primarily through language and analytical reasoning, while aesthetic perception—which requires multi-sensory engagement, imagination, and emotion—remains neglected (Dewey, 2019; Efland, 2020). In contrast, Islamic educational philosophy views beauty not merely as sensory pleasure but as a sign of truth and a reflection of divine attributes (Nasiri, 2018; Nikfarjam, 2017). Therefore, integrating Islamic aesthetics and art into thinking education could simultaneously nurture children's cognitive, emotional, and spiritual capacities (Hojjat, 2022; Hosseini, 2019).

This perspective aligns with integrated curriculum approaches that emphasize the interconnection of experience, emotion, and meaning in learning (Bloom, 2019; Bruner, 2019). From this viewpoint, meaningful and lasting learning occurs when children actively construct meaning and uncover relationships among phenomena, rather than merely receiving fragmented information (Freire, 2018; Gregory & Laverty, 2021). Several scholars in Iran have also highlighted the need to design a localized model of thinking education rooted in Islamic principles. A meta-analysis has confirmed that philosophy education for children significantly improves their cognitive, linguistic, and social skills, with these effects amplified in value-oriented educational environments (Mirzaei et al., 2024). Other studies emphasize leveraging art within Islamic frameworks to cultivate children's thinking (Jafari, 2016; Maleki, 2019; Soleimani, 2016).

Given these gaps, the present study aimed to design a model for teaching thinking to children within the framework of Islamic philosophy of education, emphasizing aesthetics and art as central elements.

Methods and Materials

This study adopted a qualitative design with a grounded theory approach and an applied purpose. The participants included 32 teachers and experts in the fields of thinking education, Islamic education, and art, selected through purposive sampling to ensure diverse yet relevant perspectives. Data were collected through semi-structured interviews focusing on participants' experiences, viewpoints, and recommendations regarding the integration of Islamic philosophy, aesthetics, and art in teaching thinking to children.

The collected data were analyzed through three stages of open, axial, and selective coding. The coding process involved identifying conceptual units, clustering them into categories and subcategories, and integrating these categories into a coherent theoretical framework. Credibility was ensured through member checking, peer debriefing, and triangulation of data sources, while reliability was enhanced through detailed audit trails and coding consistency checks.

Findings

The data analysis resulted in the development of a conceptual model for teaching thinking to children that comprises several core components: necessity and need, objectives, content, teaching–learning methods, the teacher's role, evaluation, time,

space, resources, implicit learning, and program outcomes. In total, the model includes 60 indicators distributed across these components, forming a comprehensive framework for fostering thinking in children.

The findings revealed that effective thinking education in an Islamic context must be grounded in the principles of tawhidi education, the integration of intellect and heart, and an Islamic understanding of human nature. These principles serve as the philosophical foundation of the model and guide its objectives and content.

Art and aesthetics were identified as crucial pedagogical tools. Activities such as storytelling, creative drama, drawing, and exposure to Islamic artistic symbols were found to engage multiple senses and emotions, stimulating imagination and deepening conceptual understanding. Teachers were found to play a pivotal role not merely as knowledge transmitters but as inspirational, reflective mentors familiar with Islamic aesthetics and capable of designing artistic and philosophical learning experiences.

Furthermore, the findings showed that physical environments and educational resources significantly affect the successful implementation of the model. Designing aesthetically inspiring learning spaces, utilizing local artistic motifs, and incorporating Islamic calligraphy, illumination, and architecture into learning activities enhanced children's motivation and engagement. Evaluation within the model was described as qualitative, process-oriented, and growth-focused, aiming to capture transformative changes in children's attitudes, skills, and insights rather than only measuring performance outcomes.

Overall, the findings emphasized the importance of integrating cognitive, emotional, aesthetic, and spiritual dimensions in a unified framework to cultivate balanced and holistic thinking skills in children.

Discussion and Conclusion

The results demonstrate that cultivating thinking in children requires more than cognitive training in analytical skills; it necessitates a multidimensional model rooted in the philosophical, spiritual, and aesthetic principles of Islamic education. Unlike Western programs like P4C, which emphasize individual autonomy and relativistic reasoning, this model centers on the harmony of reason and revelation, spiritual growth, and the pursuit of truth as divine reality. This fundamental shift reframes thinking not as an end in itself but as a means to approach ethical and spiritual maturity.

The integration of art and aesthetics was shown to be a powerful enabler of thinking. Artistic experiences engaged children's senses, emotions, and imagination, thereby facilitating deeper conceptual understanding and reflection. This supports the notion that thinking is not purely abstract but embodied, affective, and value-laden. Teachers in this model serve as artistic and spiritual mentors who guide children toward truth through inspiring and reflective pedagogical practices, rather than merely delivering information.

Additionally, the model recognizes the role of physical and cultural environments in shaping thinking. Aesthetic learning spaces and culturally resonant artistic resources enhance children's engagement and connect abstract concepts to their lived experiences. The emphasis on process-oriented evaluation further ensures that thinking is assessed not merely as an outcome but as a transformative developmental journey.

In conclusion, this study provides an innovative and contextually grounded model for teaching thinking to children that bridges Islamic educational philosophy and the arts. By integrating intellectual, emotional, aesthetic, and spiritual dimensions, this model offers a holistic framework to cultivate creative, ethical, and reflective thinkers capable of engaging critically and compassionately with the complexities of the modern world.

References



- Ahmad, F. (2020). Examining the Impact of Group Art Activities on Children's Social Skills. *Journal of Child Social Research*, 5(1), 53-67. <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/2283025>
- Al-Attas, S. M. N. (2020). *The Concept of Education in Islam: A Framework for an Islamic Philosophy of Education*. ISTAC. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1130282269334473856>
- Alavi, S. M., & Rahimi, M. (2021). The Role of Islamic Philosophy in the Formation of Critical Thinking Skills in Children: A Conceptual Analysis. *Journal of Islamic Educational Research*, 5(2), 98-114. https://www.researchgate.net/publication/378356746_Exploratory_Study_on_Islamic_Critical_Thinking_Skills_An_Analysis_of_The_Meaning_Trends_and_Framework_for_Teaching_Tawhid_in_Secondary_Schools
- Bloom, B. S. (2019). *Taxonomy of educational objectives: The classification of educational goals*. Longman. https://books.google.com/books/about/Taxonomy_of_Educational_Objectives.html?id=VhScAAAAAAAJ
- Bruner, J. S. (2019). *The process of education*. Harvard University Press. https://books.google.com/books?hl=fa&lr=&id=S6FKW90QY40C&oi=fnd&pg=PR29&dq=The+process+of+education&ots=leh0lg_1pU&sig=c32fsuP81TaKFG5Yw_3NWFfA2AA
- Dewey, J. (2019). *Art as experience*. Perigee Books. <https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781003578123-6/art-experience-john-dewey>
- Efland, A. (2020). *Art and Cognition: Integrating the Visual Arts in the Curriculum*. Teachers College Press. <https://books.google.com/books?hl=fa&lr=&id=DhUuYYd4O4AC&oi=fnd&pg=PR7&dq=Art+and+Cognition:+Integrating+the+Visual+Arts+in+the+Curriculum&ots=-2sMeVE-A4&sig=fIZJLiYkg7ys7NFwfVpqMOsiDQ8>
- Eisner, E. W. (2017). *The arts and the creation of mind*. Yale University Press. <https://doi.org/10.12987/9780300133578>
- Frawley, A., & Dally, K. (2023). Aesthetic Engagement in Primary Education: Enhancing Philosophical Thinking through the Arts. *Journal of Educational Aesthetics*, 9(1), 44-63. <https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC7245298/>
- Freire, P. (2018). *Pedagogy of the oppressed*. Bloomsbury Academic. <https://doi.org/10.4324/9780429269400-8>
- Gardner, H. (2020). *Frames of mind: The theory of multiple intelligences*. Basic Books. <https://www.jstor.org/stable/3332707>
- Gorard, S., Siddiqui, N., & See, B. H. (2019). Philosophy for Children: Evaluation of an Educational Intervention. *Educational Review*, 73(2), 165-180. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/0267152042000248016>
- Gregory, M., & Laverty, M. (2021). *Philosophy for Children: Theory and Practice*. Routledge. https://books.google.com/books?hl=fa&lr=&id=eCUIlDwAAQBAJ&oi=fnd&pg=PP1&dq=Philosophy+for+Children:+Theory+and+Practice&ots=DlynkqzTa5&sig=Nzap2iCv_n3cMTjB80IADr4IE04
- Halstead, J. A. (2021). An Islamic Educational Philosophy: Between Tradition and Modernity. *International Journal of Islamic Thought*, 20(1), 45-56. <https://www.interanalytics.org/jour/article/download/316/297>
- Heydari, Z. (2019). The Relationship Between Art and Critical Thinking in Children's Education. *Journal of Psychology and Art*, 9(4), 27-40. <https://civilica.com/doc/2265599/>
- Hojjat, M. (2022). Islamic Aesthetics and Its Role in Education. *Journal of Islamic Art Studies*, 10(1), 33-51. <http://pesi.saminattech.ir/Article/139507271549193654>
- Hojjati, M. (2016). *Philosophy of Islamic Education*. Research Institute of Seminary and University. <https://samt.ac.ir/fa/book/991/>
- Hosseini, M. (2019). The Impact of Islamic Art on Teaching Critical Thinking to Children. *Journal of Visual Arts*, 15(2), 45-58. <https://ensani.ir/fa/article/473864/>
- Hosseini, M. (2022). Rational Education in the Islamic Education System. *Islamic Studies of Education*, 9(1), 65-87. <https://elmnet.ir/article/10912283-70735/>
- Hosseinzadeh, F. (2021). *Proposing a Model for Aesthetic Education Based on the Aesthetic Principles in the Quran* [University of Tehran]. <https://ensani.ir/fa/article/66959/>
- Jafari-Far, S., & Teymouri, H. (2023). A Comparative Critique of the Philosophy of the P4C Program with the Foundations of Islamic Education. *Journal of Islamic Education Philosophy*, 18(2), 75-94. <https://alefbalib.com/Metadata/80103>
- Jafari, M. (2016). The Relationship Between Visual Arts and the Development of Creative Thinking in Children. *Journal of Arts Research*, 10(1), 22-33. <https://drmahsasadati.com/impact-of-art-on-children/>
- Jirásek, I. (2024). Czech primary school teachers' experience with Philosophy for Children (P4C). *Oxford Review of Education*. <https://doi.org/10.1080/0305764X.2023.2255540>
- Kazemi, N. (2023). Analyzing the Challenges of Teaching Thinking in Iran's Education System. *Journal of Innovative Research in Education and Learning*, 5(2), 101-119. <https://civilica.com/doc/2029507/>
- Mahmoudi, S. (2018). The Impact of Art Education on Enhancing Children's Emotional Intelligence. *Journal of Educational Psychology*, 13(3), 71-84. <https://civilica.com/doc/2225377/>
- Maleki, M. (2019). *Play and Thought: Modern Methods of Child Cognitive Training*. Roshd Publications. [https://www.bineshnovin.com/15-](https://www.bineshnovin.com/15-Mirzaei, L., Golizade, Z., & Samadi, Z. (2024). Meta-analysis of the effectiveness of teaching philosophy to children on students' cognitive skills. Thinking and Children. https://fabak.ihecs.ac.ir/article_9263_en.html?lang=fa)
- Mirzaei, L., Golizade, Z., & Samadi, Z. (2024). Meta-analysis of the effectiveness of teaching philosophy to children on students' cognitive skills. *Thinking and Children*. https://fabak.ihecs.ac.ir/article_9263_en.html?lang=fa
- Nasiri, A. (2018). *Aesthetics in Islamic Education*. Research Institute of Culture and Islamic Thought. <https://rihu.ac.ir/fa/book/37426>
- Nasr, S. H. (2021). *Art and Spirituality in Islam*. Sofia Publishing. <https://www.iranketab.ir/book/53951-art-and-spirituality>
- Nikfarjam, R. (2017). Islamic Aesthetics and Its Role in the Development of Children's Personality. *Philosophy of Education*, 8(2), 121-134. <https://khodkav.com/>

- Oliveira, J. R. D. (2023). *Matthew Lipman and Ann Margaret Sharp. Philosophy for Children's Educational Revolution*. Roberto Franzini Tibaldeo, Springer. <https://doi.org/10.1080/00131857.2023.2244151>
- Shabani, S. (2021). *Teaching Islamic Ethics to Children*. Maaref Publications. <https://khodkaav.com/>
- Soleimani, B. (2016). The Role of Art in Strengthening Problem-Solving Skills in Children. *Educational Research*, 11(2), 91-105. <https://civilica.com/doc/2171336/>
- Sotoudeh, F., & Mohammadi, R. (2022). Analyzing the Aesthetic Components in the Religious Education of Children from an Islamic Philosophical Perspective. *Educational Studies Quarterly*, 18(3), 45-64. https://journals.rihu.ac.ir/article_1524.html
- Yousefi, M. (2018). The Impact of Art Education on the Development of Interdisciplinary Skills in Children. *Journal of Education and Training*, 12(1), 15-28. <https://mamanino.com/blog/importance-of-art-education-for-children/>